



حمله به زبان فارسی | قسمت ششم

هرگز فراموشم مکن

گل هرگز فراموشم مکن را دیده‌اید؟ تقریباً محال است ندیده باشیدش و تقریباً بعید است دیده باشیدش! آخر این گل، یک گل خودروست که به راحتی در هر دشت و دمن و چمنی سبز می‌شود، اما آن قدر کوچک و ظریف است که تنها به چشم کسانی می‌آید که در تماشا دقیق باشند و اطراف را خوب ببینند.

این یادداشت، ششمین قسمت از پرونده «زبان فارسی» است. در قسمت‌های قبل، داشتیم درباره اهمیت زبان مادری و داستان استعمار کشورها از طریق حمله زبانی با هم حرف می‌زدیم. حرفمان به خطر استفاده از کلمات بیگانه در زبان مادری مان رسید.

در این قسمت، می‌خواهیم درباره یک موضوع دردناک با هم فکر کنیم: درباره اینکه چطور زبان فارسی ما دارد به یک دشت گل هرگز فراموشم مکن تبدیل می‌شود.

اگر یادتان باشد، گفتیم زبان درست مثل یک موجود زنده است. متوقف نمی‌شود، رشد می‌کند، قد می‌کشد، با دیگر هم‌کیشانش دادوستد می‌کند، کلمه وام می‌گیرد و کلمه قرض می‌دهد؛ پس، مهم‌ترین بضاعت زبان، «کلمه» است. کلمه پس از الفبا، رکن اصلی ساخته‌شدن یک زبان است. هرچه یک زبان، کلمات بیشتری داشته باشد، بضاعت بیشتری دارد؛ یعنی می‌تواند معنای بیشتری را با جزئیات و دقت بیشتری انتقال بدهد.

برای اینکه این موضوع را بهتر درک کنیم می‌توانیم از زبان عربی مثال بیاوریم، مثالی معروفی که شاید آن را شنیده باشید. در عربی، برای شتر، کلمات مختلفی وجود دارد. چند تایش را مرور کنیم:

شتر نر: الجمال

شتر ماده: الناقه

شتر قوی: صائل

شتر باربر: حفص

شتر وحشی: الهامل

شتر سفید: أدم

شاید تصور کنید وفور کلمه، کار یادگیری را سخت می‌کند. اگرچه در نگاه اول این نظر مهم است، اما با کمی تأمل متوجه می‌شویم این تعداد کلمات، به گویش‌وران یک زبان کمک می‌کند با جملات کوتاه‌تر و دقیق‌تری منظور خودشان را برسانند. در واقع، وقتی یک زبان غنی از کلمات و تعابیر است، گویش‌ورانش نیاز ندارند برای روشن‌شدن منظورشان مدام از ترکیب‌های وصفی و اضافی استفاده کنند؛ یعنی مدام صفت‌ها و کلمات تکمیلی بیشتر و بیشتری را به جمله بیفزایند. این‌طور است که مثلاً در عربی، عبارت «شتر ضعیفی که از شدت ضعف نمی‌تواند راه برود یا بایستد» در یک کلمه «الشاوی» خلاصه می‌شود.

زبان مادری عزیز ما هم چنین خصلتی دارد. فارسی یکی از زبان‌های زایا و زنده دنیاست که حدود ۱۲۰ میلیون گویش‌ور در سراسر جهان دارد. در زبان فارسی، کلمه دم دست ما فراوان است. ایران یک کشور چنداقلیم است و اقوام مختلفی در آن زندگی می‌کنند. از گویش‌های مختلف این اقوام هم کلمات متعددی وارد زبان فارسی شده‌اند. چنین است که فارسی، زاینده‌گی درونی دارد و خودش را بسط می‌دهد.

همه این‌ها را گفتیم تا برسیم به اینجا: مراقبت از این ظرفیت بزرگ زبانی، وظیفه ما فارسی‌زبانان است. این ماییم که با استفاده از این دایره وسیع واژگان فارسی، می‌توانیم به حفظ حیاتشان کمک کنیم. این ماییم که هرچه بیشتر و بهتر از کلمات زبان مادری‌مان استفاده کنیم، بیشتر باعث بقای این واژه‌ها می‌شویم. حالا تصور کنید پس‌زدن این واژه‌ها و استفاده از کلمات زبان‌های کاملاً بیگانه‌ای مثل انگلیسی یا فرانسوی، می‌تواند چه آسیب شدیدی به زبان مادری ما وارد کند. هرچه بیشتر آمیخته‌گویی کنیم، یعنی در زبان مادری‌مان از کلمات بیگانه استفاده کنیم، بیشتر باعث می‌شویم گنجینه واژگانی زبانمان آب برود.

ما آن قدر می‌گوییم «اوکی شد» تا کم‌کم خودمان و اطرافیانمان فراموش می‌کنیم خرواری کلمه فارسی جایگزین برای این کلمه مهاجم داریم و می‌توانیم بگوییم: «جور شد»، «راست‌وریس شد»، «ردیف شد»، «حل شد»، «درست شد»، «هماهنگ شد»، «جفت‌وجور شد».

آن قدر می‌گوییم «رزروکردن» که دیگر کسی یادش نمی‌آید مادر بزرگ‌هایمان اگر می‌خواستند چنین معنایی را منتقل کنند، فعل زیبایی مثل «زنبیل‌گذاشتن» دم دستشان بود، «جاگرفتن» هم به دنبالش!

در کرمان زیبای ایران، کلمه‌ای وجود دارد به نام «لوپتو»؛ لوپتو، تغییر یافته «لعبتکو» است که خودش، شکل دیگری از «لعبتک» در لهجه کرمانی است. لعبتک، یعنی عروسک. کرمانی‌ها به عروسک دست‌سازی که در خانه‌ها، برای بازی بچه‌ها ساخته می‌شوند، لوپتو می‌گویند. در گذر سال‌ها، خیلی‌ها اما این کلمه خوش‌آوا را مهجور گذاشتند. آن‌قدر از آن استفاده نکردند تا کم‌کم فراموش شد. بعد، ما معنایی داشتیم که برایش کلمه نداشتیم! آن وقت مجبور شدیم برای اثاث بازی بچه‌ها، ترکیب «اسباب‌بازی» را ابداع کنیم که کم‌کم به «اسباب‌بازی» بدل شد.



در واقع، ما برای اسباب‌بازی، یک کلمه خوب داشتیم که آن قدر استفاده نشد تا محو شد و به‌جایش کلمه دیگری ساخته شد که آن زیبایی و اصالت کلمه قبل را هم نداشت. می‌بینید؟ ماجرا در نگاه اول خیلی ساده به نظر می‌آید. هرکس فکر می‌کند چه اشکالی دارد از چند کلمه بیگانه که همه هم معنی‌شان را می‌دانند، در گفت‌وگوهایش استفاده کند؟ اما وقتی چند میلیون هم‌وطن ما چنین تصویری داشته باشند، انتخاب‌های غلط قطره‌قطره جمع گردد و انگهی دریا شود، آن‌هم دریایی که زبان مادری ما را درهم خواهد کوبید. آن وقت، جنگل کهن و ارزشمند زبان مادری ما، تبدیل می‌شود به دشت تُنکی از گل‌های هرگز فراموشم مکن که همه فراموششان کرده‌اند و دیگر به چشم هیچ‌کس نمی‌آیند.